



Review Article

Investigating the Theory of Correspondence between Pedanius Dioscorides and Luqman al-Hakim in Persian Medicine: An Evaluation of Verification Criteria

Nafise Shaabani^{1,2}, PhD Candidate; Farzaneh Zare^{3*}, MSc; Mohammad Mahdi Parvizi^{4,5,6*}, MD, PhD, MPH

¹Department of History of Medicine, School of Persian Medicine, Tehran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

²Scientific Student Association of History of Medicine, Pharmacy and Veterinary, Students' Scientific Research Center, Tehran University Medical Science, Tehran, Iran

³Work done at History of Medicine, Independent Researcher, Tehran, Iran

⁴Molecular Dermatology Research Center, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

⁵Research Center for Traditional Medicine and History of Medicine, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

⁶Universal Scientific Education and Research Network (USERN), Tehran, Iran

Article Information

Article History:

Received: November 05, 2024

Accepted: January 16, 2025

*Corresponding Authors:

Farzaneh Zare, MSc;

Work done at History of Medicine,

Independent Researcher, Tehran, Iran

Email: f-zare@alumnus.tums.ac.ir

Mohammad Mahdi Parvizi, MD, PhD,

MPH;

Molecular Dermatology Research

Center, Shiraz University of Medical

Sciences, Shiraz, Iran

Email: mmparvizi@gmail.com

Abstract

Some traditional medicine texts claim a connection between Pedanius Dioscorides and Luqman al-Hakim. The present study examined the feasibility of accepting this connection and the criteria for confirming or rejecting their correspondence using a documentary method. To this end, in addition to an analytical and historical assessment of the personalities of Luqman al-Hakim and Pedanius Dioscorides, their identities were traced and documented in key traditional Iranian medical texts, including Tohfāt ol-Momenin, Gharabadin-e-Salehi, and Makhzan al-Adviyeh. The collected data were then examined, compared, and analyzed. Based on the findings, several historical and medical sources mentioned individuals named Dioscorides and Luqman, four of whom were prominent. The conflation of some reports about these four figures has led to confusion in their identification. The results indicated that the two figures, Dioscorides and Luqman al-Hakim, did not align chronologically. Tracing these individuals in the relevant sources revealed inconsistencies, particularly regarding their personal identities, such as their life span, place of birth or residence, or even their nationality, which casted doubt on the accuracy of the connection between them. Ultimately, it can be concluded that we are likely dealing with another individual who entered the Islamic era under the names Luqman and Dioscorides. Examining the personal identities mentioned in Persian medicine texts can thus enhance our understanding of historical medical records and their interpretation.

Keywords: Persian Medicine, Pharmacology, History of Medicine, Pedanius Dioscorides, Luqman al-Hakim, Biography

Please cite this article as:

Shaabani N, Zare F, Parvizi MM. Investigating the Theory of Correspondence between Pedanius Dioscorides and Luqman al-Hakim in Persian Medicine: An Evaluation of Verification Criteria. Sadra Med. Sci. J. 2025; 13(2): 409-420. doi: 10.30476/smsj.2025.104671.1579.



مجله علوم پزشکی صدرا

<https://smsj.sums.ac.ir/>


مقاله مروری

ارزیابی نظریه مطابقت دیسقوریدوس با لقمان حکیم از منظر طبای ایرانی؛ بررسی شاخص‌های تأیید یا رد آن

نقیسه شعبانی^{۱،۲}، فرزانه زارع^{۳*}، محمد مهدی پرویزی^{۴،۵،۶}

^۱گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
^۲انجمن علمی دانشجویی تاریخ پزشکی، داروسازی و دامپزشکی، مرکز پژوهش‌های علمی دانشجویان، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران
^۳پژوهشگر مستقل تاریخ علوم پزشکی، تهران، ایران
^۴مرکز تحقیقات مولکولی پوست، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
^۵مرکز تحقیقات طب سنتی و تاریخ طب، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران
^۶شبکه جهانی آموزش و پژوهش (یوسرن)، تهران، ایران

چکیده

اطلاعات مقاله

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷

نویسندگان مسئول:

فرزانه زارع،

پژوهشگر مستقل تاریخ علوم پزشکی، تهران، ایران

پست الکترونیکی: f-zare@alumnus.tums.ac.ir

محمد مهدی پرویزی

مرکز تحقیقات مولکولی پوست، دانشگاه علوم پزشکی

شیراز، شیراز، ایران

پست الکترونیکی: mmparvizi@gmail.com

در برخی از متون طب سنتی، مناسبت و پیوندی میان دیسقوریدوس و لقمان حکیم به چشم می‌خورد. این که آیا می‌توان بین این دو شخصیت ارتباطی برقرار کرد یا خیر؛ و چه شاخص‌هایی در تأیید یا رد مطابقت و عدم مطابقت آن دو نفر وجود دارد، مسائلی است که در پژوهش حاضر به روش اسنادی به آن پرداخته شده است. بدین منظور، علاوه بر ارزیابی تحلیلی و تاریخی ابعاد شخصیتی لقمان و دیسقوریدوس، همچنین هویت این افراد در کتب دارویی سنتی شامل تحفه المومنین، قرابادین صالحی، و مخزن الادویه پیگیری و فیش‌برداری شد و داده‌های به‌دست‌آمده بررسی، مقایسه و تحلیل گردید. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده، چندین شخصیت در منابع تاریخی و طبّی با نام دیسقوریدوس و لقمان موجود دارد که چهار نفر از آن‌ها شهرت داشته‌اند و درهم آمیخته شدن برخی گزارش‌ها درباره این چهار نفر، به آشفتگی در شناسایی آنان انجامیده است. طبق نتایج به نظر می‌رسد که دو شخصیت دیسقوریدوس و لقمان حکیم با یکدیگر تطابق زمانی ندارند. ردیابی این اشخاص در منابع مورد نظر نشان داد که نوعی آشفتگی به‌ویژه در ماهیت فردی هر دو شخصیت از جمله دوره زندگی، محل تولد یا سکونت آن‌ها یا حتی ملیت هر یک دیده می‌شود و صحت ارتباط میان آن دو را مورد انتقاد قرار می‌دهد. در نهایت می‌توان گفت که احتمالاً با شخص دیگری روبرو هستیم که تحت عنوان لقمان و دیسقوریدوس به دوره اسلامی راه یافته است.

کلمات کلیدی: طب ایرانی، فارماکولوژی، تاریخ پزشکی، دیسقوریدوس، لقمان حکیم، زندگی نامه

لطفاً این مقاله را به این صورت استناد کنید:

شعبانی ن، زارع ف، پرویزی م. ارزیابی نظریه مطابقت دیسقوریدوس با لقمان حکیم از منظر طبای ایرانی؛ بررسی شاخص‌های تأیید یا رد آن. مجله علوم پزشکی صدرا. دوره ۱۳، شماره ۲، بهار ۱۴۰۴، صفحات ۴۰۹-۴۲۰.

مقدمه

کیفیت و خواص ادویه مفرده و اغذیه مفرده و مرکبه و...^۱ می نویسد:

از متون کتب، ظاهر می شود که اول کسی که تألیف در ادویه مفرده نموده دیسکوریدوس یونانی است، و نزد بعضی لقمان عبارت از اوست و تألیف مذکور، مسمی به مقالات السته فی الحشائش است (۷).

۱-۲. سند دوم: قراپادین صالحی (نگارش: ۱۱۸۰ ق.) در کتاب قراپادین صالحی ذیل مدخل «ایارج ارکاغانیس ابن داود الملک»، در ذکر تبار و پیشینه لقمان آمده است:

... و [لقمان] در ابتدای حال مملوک شخصی بود، پس آزاد شد و از اعظم حکما گشت؛ سلام الله علیه. و به یونانی نام شریفش «دیسکوریدوس» است (۸).

۱-۳. سند سوم: مخزن الادویه (نگارش: ۱۱۸۳ ق.) حکیم عقیلی در فصل پنجم کتاب مخزن الادویه، آنجا که به بیان سبب اختلاف اقوال اطبا در ماهیت و خواص ادویه می پردازد، به یکسان بودن دیسکوریدوس و لقمان اشاره دارد:

آنچه از کتب متقدمین ظاهر می گردد اول کسی که متوجه تحقیق و جمع و تألیف ادویه گردیده دیسکوریدوس^۲ یونانی بود که بعضی مردم او را لقمان حکیم می دانند و او کتابی مسمی به مقالات سته در بیان حشائش تألیف کرده... (۹).

۲. ابعاد شخصیتی دیسکوریدوس

۱-۲. کاربرد و معنای واژه دیسکوریدوس

نام دیسکوریدوس در متون طبای عربی و فارسی به صور مصحف و معرب گوناگونی (حدود ۴۰ شکل) ذکر شده است که از آن جمله می توان به دیسکوریدوس، دیاسکوریدوس^۳، و دیوسکوریدس^۴ اشاره کرد. این نام گاهی همراه با ملیت، زادگاه یا اثر شاخص این حکیم در منابع آمده است. مواردی چون دیاسکوریدس العین زربی^۵، ایسکوریدس العین زربی الشامی^۶، بدانیوس دیوسقریدیس العین زربی^۷، دیسکوریدوس العشاب العین زربی^۸، و دیاسکردوس الحشائشی^۹ گویای این نکته هستند (۱۰-۱۵).

معنی دیاسکوریدوس به لغت یونانی «شجاریدوس»^{۱۰} است و به عربی یعنی «کسی که

دیسکوریدوس^۱ نامی شناخته شده در متون طبای ایران است که بیشتر به دلیل کتاب مهم و تأثیرگذارش بر داروشناسی دوره اسلامی با نام هیولی الطب فی الحشائش و السموم، معروف به الحشائش شناخته می شود (۱). تقریباً تمامی متون طبای برای او هویت مشخصی با عناوین پزشک، داروساز و گیاه شناس مشهور یونانی قرن اول میلادی (۲-۶) قائل شده اند. باین حال، در سه منبع متأخر و البته مهم طب سنتی ایران؛ تحفه المومنین، قراپادین صالحی و مخزن الادویه، این شخصیت وجهه آیینی و دینی پیدا کرده و با لقمان حکیم تطبیق داده شده است. سؤالاتی که در اینجا مطرح می شود این است که چرا این دو نفر که به لحاظ هویت فردی، دوره زندگی و حتی محل تولد یا سکونت و ملیت تطابقی با هم ندارند، در سه کتاب مرجع طبای ایران یکسان انگاشته شده اند؟ تا چه اندازه می توان این مطابقت احتمالی را پذیرفت؟ چگونه می شود که گیاه شناس مشهور یونانی در قالب حکیمی الهی تبلور یابد؟ و شاخص های تأیید یا رد این فرضیات کدامند؟

روش پژوهش

در پژوهش حاضر که به روش اسنادی صورت گرفته، سعی شده است که علاوه بر ارزیابی تحلیلی و تاریخی ابعاد شخصیتی لقمان و دیسکوریدوس در کتب تاریخی و متون طب سنتی ایران، هویت واقعی این افراد بررسی، مقایسه و تحلیل گردد. برای پاسخ به سؤالات مطرح شده که در واقع پایه پژوهش حاضر را تشکیل می دهند، ابتدا واقعیت تطابق دیسکوریدوس و لقمان حکیم، در سه منبع مشهور طب ایرانی پیرامون داروشناسی، به عنوان پیش فرض پذیرفته شد تا بتوان به نقل این مطابقت ها در منابع تاریخی و طبای دست اول پرداخت، و ضمن بررسی ابعاد شخصیتی هر دو نفر از منظر تاریخ پزشکی، صحت این انتساب را ارزیابی نمود.

نتایج

۱. معرفی سه سند در بازشناسی شخصیت دیسکوریدوس

و لقمان حکیم

۱-۱. سند اول: تحفه المومنین (نگارش: ۱۰۸۰ ق.)

حکیم مؤمن ذیل مبحث «در بیان ماهیت و

1. Pedanius Dioscorides

2. Dimcorides

3. Diascorides

4. Dioscorides

5. Theasqorides al-Ain Zarbi

6. Iscorides al-Ain Zarba al-Shami al-Yonani

7. Bedanius Dioscorides al-Ain Zarbi

8. Dioscorides al-Eshaba al- Ain Zarbi

9. Diaskordos al-Hashayshi

10. Shajaridos

منابع، تاریخ زندگانی وی را اواسط قرن اول میلادی دانسته‌اند (۴، ۲۴). گویا در عصر کلودیوس^{۲۰} (۴۱-۵۴) و نرون^{۲۱} (۵۴-۶۸) امپراتوران رم (۲۵) و معاصر پلینی^{۲۲} می‌زیسته است (۴). داده‌ها نشان می‌دهند که در اسکندریه و آتن، پزشکی آموخت و سپس به‌عنوان طبیب و جراح به ارتش روم پیوست و در فاصله سال‌های ۴۵ تا ۷۵ یا بنا به قولی ۵۴ تا ۶۸ میلادی پزشک نظامی ارتش نرون شد. این تجربه او را قادر ساخت تا با ارتش روم به نقاط بسیاری از اروپا و کشورهای مدیترانه سفر کند و از همین رهگذر، درباره گیاهان هر منطقه تحقیق نماید (۵، ۲۶).

۲-۳. دیسکوریدوس کحال

سومین فرد شناخته‌شده، دیوسکوریدس کحال است که پس از جالینوس (۱۲۹-۲۰۰ م) می‌زیست و معاصر پزشکان اسکندریه بود. وی نخستین کسی است که با تفکیک چشم‌پزشکی از پزشکی، به‌صورت تخصصی به این رشته پرداخت (۲۰، ۲۲، ۲۷).

۳. ابعاد شخصیتی لقمان

با بررسی تبار و پیشینه تاریخی شخصیت لقمان در منابع متعدد از جمله کتاب مختار ابن‌فاتک^{۲۳}، منظور از لقمان که در کتب تاریخی متصف به «حکیم» است، همان است که در قرآن کریم سوره‌ای به وی اختصاص داده شده است (۲۸، ۲۹). این شخص باید همانی باشد که از او به‌عنوان یکی از نامی‌ترین پزشکان دوران جاهلیت اعراب یاد شده و علاوه بر طبابت به فلسفه نیز شهرت داشته است (۳۰-۳۲). گویا به ملاحظه همین وجه شخصیتی و نیز برخی شباهت‌ها است که گروهی از مستشرقین لقمان را با فیلسوفان برجسته دوران باستان چون «احیقار»^{۲۴} وزیر و کاتب «سناخریب»^{۲۵} پادشاه آشور^{۲۶} (۷۵۰ تا ۶۸۱ ق. م) و «الکمون»^{۲۷} پزشک و فیلسوف پیشاسقراطی معاصر فیثاغورس^{۲۸} در اواخر قرن ششم پیش از میلاد (۳۳)، و نیز با «ازوپ»^{۲۹} نویسنده و حکیم یونانی (۵۶۴-۶۲۰ ق. م) یکسان دانسته‌اند (۳۰). به‌طورکلی در مورد اصل و نسب لقمان نظرات مختلفی وجود دارد. منابع او را بنده‌ای سیاه‌پوست (۲۸، ۳۴، ۳۵) و

خدا او را الهام کرد و از خاصیت درختان و گیاهان آگاه ساخت» (۱۶-۱۸). کلمه دیاسکوریدوس مشتق از دو کلمه «دیاسکور»^{۱۱} به معنی «درخت‌ها» و «دیوس»^{۱۲} به معنی «الله» است که در زبان یونانی «شجارالله»-نگهبان ایزدی گیاهان» معنا می‌شود (۱۷، ۱۹، ۲۰). نقل معروف دیگر آن است که نام دیسکوریدس از نام دو الهه یونان گرفته شده یا به معنی دو فرزند خدای بزرگ است (۱۷).

۲-۲. اشخاص مشهور به دیسکوریدوس

بنا بر منابع، در تاریخ پزشکی یونان سه نفر از طبیبان به دیسکوریدوس شهرت داشته‌اند که هر سه در دوره فترت بین بقراط و جالینوس می‌زیسته‌اند (۲۰). گویا این نام لقب و شهرت عامی همچون بقراط و هرمس بوده که به چندین شخص داده شده است.

۲-۱. دیسکوریدوس مفسر

اولین نفر، دیسکوریدوس فاکاس^{۱۳} (۴۵-۸۱ ق. م) پزشک مخصوص بطلمیوس دوازدهم^{۱۴} و دخترش کلئوپاترا^{۱۵} (۵۱-۳۰ ق. م) ملکه مشهور مصر در سده اول پیش از میلاد در اسکندریه است (۲۱) که در دوره اسلامی به دیوسکوریدس اول^{۱۶} و مفسر آثار بقراط مشهور است (۵، ۲۰). به همین واسطه او را «دیسکوریدوس مفسر» نیز می‌گویند (۲۲).

۲-۲. دیسکوریدوس عین زربی

پدانیوس دیسکوریدوس^{۱۷} همان حکیم مشهور است که در کتب طبی از او با نام صاحب الحشایش یاد می‌شود. منابع وی را «دیسکوریدوس سائح» (سیاحت‌کننده)، «الشجار» (گیاه‌شناس) یا «عین زربی» می‌نامند (۵، ۶).

اطلاع چندان از زندگی وی وجود ندارد. تنها با توجه به مقدمه کتابش می‌توان به نکاتی جسته و گریخته درباره او دست یافت. منابع تاریخی متفق‌القول هستند که نسب دیسکوریدوس به شهر عین زربا/عین زربه یا انزربه^{۱۸} (۴، ۵) از بلاد شام قدیم بازمی‌گردد (۱۸). شهر باستانی عین زربه از شهرهای امپراتوری روم باستان نزدیک طرسوس و مرکز ایالت قدیم کیلیکیه^{۱۹} در جنوب خاوری آسیای صغیر است (۲۳). از این‌رو برخی مؤلفان دوره اسلامی نسبت «عین زربی» را برای دیسکوریدوس ذکر کرده‌اند.

20. Claudius

21. Nero

22. Pliny

23. Ibn Fatek

24. Ahikar

25. Sennacherib

26. Assyrian Empire

27. Alcmaeon of Croton

28. Pythagoras

29. Aesop

11. Diasqor

12. Dios

13. Dioscorides Phacas

14. Ptolemy XII Auletes

15. Cleopatra

16. Dioscurides I

17. Dioscorides Pedanus

18. Anazarbus

19. Cilicia

حبشی‌الاصل (۳۱، ۳۵-۳۷) از اهالی نوبه^{۳۰} (مجاورت سودان کنونی) (۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۷، ۳۸) یا ایلّه^{۳۱} (از نواحی شام در کنار دریای سرخ، نزدیک خلیج عقبه میان مصر و شام) می‌دانند (۳۴) که توسط شخصی از بنی‌اسرائیل خریداری شد (۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۸). صاحب لقمان پس از مدتی چون نشانه‌هایی از فضل و حکمت در وی می‌بیند، لقمان را آزاد می‌کند (۲۸، ۳۵، ۳۶). بنا بر آنچه از منابع برمی‌آید، لقمان در شام بزرگ شد، به کسب علم پرداخت (۲۸) و از چوپانی روزگار گذراند (۳۱، ۳۹). لقمان را از مصادیق طول عمر و دومین شخص شناخته‌شده تاریخ پس از خضر (ع) می‌دانند (۴۰). چنانکه برخی منابع عمر او را سه هزار سال، برخی هزار و پانصد سال (۳۶)، و غالباً هزار سال ذکر کرده‌اند (۴۱، ۴۲). لقمان دوران حکومت داوود (ع) را درک کرد (۲۸، ۳۴-۳۶، ۴۳) و در زمان یونس (ع) (۱۶، ۳۴) در رمله^{۳۲} (شهری در اسرائیل) (۲۸، ۳۵) یا سرزمین نینوا^{۳۳} (موصل^{۳۴} عراق) وفات یافت (۳۸، ۴۰).

۴. ارزیابی و تحلیل

۱-۴. ارزیابی مطابقت‌ها

۱-۴-۱. انتساب هر دو شخصیت به سرزمین شام مقدسی (متوفای ۳۸۰ ق.) در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، سرزمین شام را به شش بخش و هر یک را به چند قصبه تقسیم نموده است: قنسَرین (حلب، انطاکیه...)،^{۳۵} حمص (طرسوس، تدمر...)،^{۳۶} دمشق (صیدا، بعلبک...)،^{۳۷} اردن (قدس، صور...)،^{۳۸} فلسطین (رملة، بیت‌المقدس، عمان، و...)،^{۳۹} و شراه (ویلّه، مدین...)،^{۴۰} با این احتساب، شام دربرگیرنده سرزمین‌هایی بوده است که امروزه کشورهای سوریه، اردن، لبنان، اسرائیل، فلسطین، قبرس، بخش‌هایی از جنوب ترکیه، شرق مصر و گاهی بخش‌هایی از غرب عراق را شامل می‌شده است.

بررسی اطلاعات به‌دست‌آمده از اصل و نسب دیسکوریدوس، او را به عین زربا (۴، ۵) و اصالت لقمان را به نوبه (۱۶، ۲۸، ۳۵، ۳۷، ۳۸) یا ایلّه می‌رسانند (۳۴). اگر ایلّه را همان ویله مذکور در کتاب مقدسی بدانیم، همان شهر معروفی است که داود (ع) آن را

30. Nubia
31. Ile
32. Ramla
33. Nineveh
34. Mosul
35. Qinnasrin (Aleppo, Antioch)
36. Homs (Tarsus, Palmyra)
37. Damascus (Sidon, Baalbek)
38. Jordan (Jerusalem, Tyre)
39. Palestine (Ramla, Jerusalem, Oman)
40. Sharah (veyaleh, Midian)

تسخیر کرد و در زمان پسرش سلیمان (ع) آباد و مشهور بود (۴۵). شهرزوری و ابن‌فاتک آورده‌اند که لقمان در محله‌ای بین رمله و بیت‌المقدس منزل گزید و در شهر رمله به خاک سپرده شد (۲۸، ۳۵). به گفته یاقوت حموی، رمله دارالملک داوود (ع) و سلیمان (ع) بوده (۴۶) و احتمال می‌رود لقمان در همین شهر در خدمت خاندان داوود (ع) بوده باشد.

۱-۲. آشنا بودن هر دو شخصیت با علم طب هرچند برخی منابع دیسکوریدوس را طبیب می‌دانند (۴، ۵، ۲۶، ۴۷)، اما کتاب الحشایش بیشتر بر جنبه داروشناسی و گیاه‌شناسی او صحنه می‌گذارد. شاید بر همین اساس باشد که لقب «الشجار^{۴۱}» به او داده‌اند (۶).

لقمان نیز هویتی مستقل در متون طبّی دارد. در قراپادین صالحی اعتقاد بر این است که علم طب نخستین بار از طریق وحی به لقمان الهام شده و او در اعتبار بخشیدن به این علم نقش بسزایی داشته است؛ تا آنجا که پس از وی طب دچار رکود شدیدی می‌شود. صالحی حتی در بخشی از کتاب نام لقمان را در زمره طبای کبار آورده است (۸):

الا يا ايها المغرور تُب من غير تأخير
لأنّ الموت قد ياتي ولو صيّرت قاروناً
بسل مات رسطاليس و لقمان بافلاج
فلاطون بـسرسام و جالينوس مبطناً
ترجمه ابیات:

هان ای فریفته دنیا، بی‌تاخیر توبه کن؛ چرا که حتی اگر قارون هم باشی، به زودی مرگ فرا خواهد رسید. ارسطو با بیماری سل و لقمان با فلجی از دنیا رفتند و افلاطون با سرسام [معادال تقریبی مننژیت] و جالینوس با اسهال. همان‌گونه که اشاره شد، اشاره‌هایی نیز به لقمان به‌عنوان اولین پزشک دوران جاهلیت شده (۳۱) که بیماری‌ها را با دارو یا جراحی درمان می‌کرده است (۳۲).

همچنین وجود چندین کتاب تألیفی یا منسوب به لقمان از جمله صفت حبوب البادزهر^{۴۲}، خلاصه المجربات (منظوم)^{۴۳}، تحفه المجربات^{۴۴} (۴۸)، و صله النجاة فی الطب^{۴۵} (۴۹)، و رساله ادویه^{۴۶} (۵۰) و نیز احادیث پزشکی و بهداشتی نقل‌شده از لقمان می‌تواند گویای این استناد باشد (۳۱، ۳۲، ۵۱).

41. Al-Shajar

42. Sefat-e- hobub-e-al bādzhahr

43. Xolāse al mojarabat (manzum)

44. Tohfe al mojarabat

45. Vaslat al najat fi al tib

46. Resale-e- adviye

۴-۲. ارزیابی عدم مطابقت‌ها

۴-۲-۱. عدم سنخیت در هویت دو شخصیت

غالب منابع، دیسقوریدوس را یونانی (۵-۲)، برخی رومی (۲۴) و بعضی شامی- یونانی می‌دانند (۱۷)؛ یک پزشک نظامی (۶) در فاصله سال‌های ۴۰-۹۰ پس از میلاد، که به واسطه خدمت در ارتش روم توانست به نقاط زیادی سفر کند و در حین انجام وظیفه، در مورد گیاهان هر منطقه تحقیق نمود و شخصاً صحت آنچه در کتاب‌های پزشکی قبل از او ذکر شده بود را تأیید نمود (۴، ۱۷). سپس نتیجه مسافرت‌ها و تحقیقاتش را در کتابی به زبان یونانی (۴) با تصاویری رومی نوشت (۱۷). نام‌های یونانی و تا اندازه‌ای سریانی در چهار مقاله اول کتاب دیده می‌شود.

درحالی که لقمان برده‌ای است (۳۵) حبشی‌الاصل مربوط به دوران داوود (ع) (۲۸، ۳۶-۳۴، ۴۰، ۴۲)؛ یعنی در محدوده سال‌های ۱۰۷۰-۱۰۰۱ قبل از میلاد (۲۲)، که در قرآن کریم با عنوان «حکیم» و در اشعار و داستان‌های جاهلی از او با لفظ «معمّر»^{۴۷} یاد شده است (۴۰).

۴-۲-۲. تفاوت در سیرت و روش زندگی؛ داروشناس بودن دیسقوریدوس و حکیم بودن لقمان

اطلاق عنوان «السائح»^{۴۸} یا جهانگرد به دیسقوریدوس (۶، ۱۷) حکایت از سیر و سیاحت‌های وی در نقاط مختلف دارد. در عیون الأنباء فی طبقات الأطباء آمده است:

السائح فی البلاد، المقتبس لعلوم الأدوية المفردة من البراری و الجزائر و البحار، المصور لها، المجرب المعدد لمنافعها قبل المسألة عن أفاعيلها، حتی إذا صحت عنده بالتجربة (۲۰).

و ترجمه آن:

در شهرها مسافرت می‌کرده است. کسی بود که علم به ادویه مفرده را از بیابان‌ها و جزایر و دریاها اقتباس کرده بود. آن‌ها را قبل از استفاده از آن تصویر می‌کرده و قبل از آنکه اثرش را در معالجه ببینند، منافع آن را با تجربه می‌سنجیده و پس از آنکه از طریق تجربه بر او معلوم می‌شده است که آن دارو نافع است و در هیچ مورد تخلف‌بردار نیست، آن وقت آن را ثبت کرده و شکل آن را هم نشان می‌داده است (۵۲). ابن ابی‌اصیبعه^{۴۹}، ابن جلیجل^{۵۰} و فیلسوف‌الدوله^{۵۱} هر سه به نقل از حنین بن اسحاق^{۵۲} آورده‌اند که نام دیسقوریدوس در بین قوم و نزدیکانش به «ازدش

47. Muammar

48. Al-Saeh

49. Ibn Abi Usaybi'a

50. Ibn Juljul

51. Mirza Muhammad Kazim Khan Rashti (filsufoddoleh)

52. Hunayn ibn Ishaq

نیادیش^{۵۳} که به نظر می‌رسد به لغت یونانی باشد، مشهور بود؛ یعنی «کسی که از ما خارج شده است»؛ چراکه او گوشه‌گیری اختیار کرده و در همه فصول سال غالباً در کوه‌ها و محل روئیدن نباتات و گیاهان اقامت گزیده بود و در هیچ‌یک از امور مربوط به قوم خود همکاری نداشت. به همین علت قومش او را بدین نام می‌خواندند (۱۷، ۲۰، ۲۲). ابن ابی‌اصیبعه همچنین با استناد به نسخه‌ای که از الحشایش در دست داشته، سخن خود دیسقوریدوس را شاهد می‌آورد که خطاب به کسی که کتاب را برای او تألیف کرده می‌گوید:

و أما نحن، فإنه كانت لنا- كما علمت- فی الصغر شهوة لا تقدر فی معرفة هیولی العلاج، و جولنا فی ذلک بلدانا كثيرة. و كان دهرنا- كما قد علمت- دهر من لیس له مقام فی موضع واحد (۲۰).

و ترجمه آن:

در طفولیت میل مفرط در شناختن هیولای [مأخوذ از یونانی؛ ماده و نخستین عنصر از هر جسم مادی (فرهنگ نفیسی)، بُن مایه] معالجه داشتم و در شهرها می‌گشتم و دنیای من به‌طوری که می‌دانی زندگی کسی است که در هیچ جا ندارد و در یک جا ثابت نیست (۵۲).

آنچه از منابع مستفاد می‌شود این است که وی به قولی چهل سال برای تحقیق ادویه در صحراها و جزیره‌ها و جبال و دریاها نقاط مختلف جهان سیاحت می‌کرده و خاصیت هر یک را می‌نوشته است (۱۶، ۱۷، ۲۴).

هرچند اطلاعاتی در خصوص سفرهای فراوان لقمان در طول عمر به دست آمده (۵۳)، که احتمالاً بیشتر به خاطر شغل چوپانی وی بوده است، اما منبع مشخص و قطعی وجود ندارد که او را جهت کسب دانش داروشناسی به نقاط مختلف جهان آن روزگار کشانده باشد. روایت‌ها نوشته‌اند که لقمان در بلاد مختلف بزرگ شد و تربیت یافت و به عنایت خداوند متعال به کسب فضیلت‌ها و تعلیم آن‌ها پرداخت (۳۴-۳۶، ۴۳). این موضوع با جنبه حکیم بودن لقمان تطابق بیشتری دارد. در واقع لقمان بیشتر با چهره‌ای فلسفی و عرفانی شهرت دارد تا طبیب و داروشناس. ملاصدرا لقمان را اولین شخصی می‌داند که به «حکمت» موصوف و به «حکیم» معروف شده است (۵۴). وی و برخی دیگر از منابع همچنین از شاگردی جاماسب^{۵۴} (۳۷)، انبازقلس^{۵۵} (۱۶، ۱۸، ۲۰، ۵۵)، فیثاغورس (۸)، و تئوفراست^{۵۶} نزد لقمان خبر می‌دهند (۴۷، ۵۶).

53. Azdash niyadish

54. Jamasp

55. Empedocles

56. Theophrastus

المنفعة الجلیله السایح فی البلاد... (۲۲).

و ترجمه آن:

دیسکوریدوس مردی باتقوا و دارای نفسی پاک و کسی است که فایده‌اش به مردم زیاد می‌رسیده، در شهرها مسافرت می‌کرده است... (۵۲).

از عبارت فوق سه نکته مستفاد می‌گردد: نخست آنکه، لفظ «عین‌زربی» در توصیف یحیی نحوی نیامده است، دوم آنکه، صفات به کار برده شده حکایت از شخصی با نفس پاک است که همیشه منفعت زیادی از او به مردم می‌رسیده؛ و سوم آنکه، بعدها ابن‌ابی‌اصیبه (۱۱۹۴-۱۲۷۰ م) عبارت «المتعرب المنصور»^{۶۰} را به این نقل قول افزوده است:

دیسکوریدس العین‌زربی صاحب النفس الزکیة النافع للناس المنفعة الجلیله، المتعرب المنصور... (۲۰).

و ترجمه آن:

دیسکوریدوس عین‌زربی مردی باتقوا و دارای نفسی پاک و کسی است که فایده‌اش به مردم زیاد می‌رسیده، متعرب و منصور بوده (۵۲).

جستجوی این عبارت در فرهنگ لغت‌های عربی نشان می‌دهند که واژه «تَعَرَّبَ» به معنای خوی و عادات اعراب را پذیرفتن، عرب شدن، و عربی مآب شدن، و «مَنْصُور» به معنای حمایت‌شده یاری‌شده از جانب خداوند است.

بررسی نکات فوق نشان می‌دهد ممکن است شخصی که یحیی نحوی از وی نام برده، با شخص مورد نظر ابن‌ابی‌اصیبه متفاوت باشد.

نکته مبهم و البته مهم دیگری که در خصوص دیسکوریدوس عین‌زربی وجود دارد، تعدد شهرها و کشورهای ذکرشده در الحشایش است که بیشتر نیز به نواحی مدیترانه مربوط می‌شوند. این موضوع از دو جهت قابل تأمل است؛ نخست آنکه چگونه یک پزشک ارتش می‌توانسته فارغ از وظایف نظامی خود در صحراها و جبال مناطقی که به قصد جنگ به آنجا می‌رفته، به دنبال تحقیق درباره خاصیت گیاهان دارویی باشد؛ و دوم آنکه، دلیل توجه به برخی مناطق چه بوده است؟ ابوالقاسم سلطانی در پژوهشی که در دائرةالمعارف طب سنتی (گیاهان دارویی) بر مندرجات کتاب دیسکوریدوس انجام داده، یکی از ویژگی‌های بارز کتاب را ذکر محل رویش گیاهان می‌داند. سلطانی از بیش از ۲۰۰ شهر و کشور و اقلیم از جمله در مواضع مختلف آسیا نام می‌برد که ذکرشان در کتاب دیسکوریدوس آمده است (۵۷)؛ به‌عنوان مثال:

بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از منابع تاریخی و طبی، سه شخص با نام دیسکوریدوس وجود داشته‌اند که از این سه، یکی دیسکوریدوس فاکس در سده اول پیش از میلاد در اسکندریه است، دیگری دیسکوریدوس عین‌زربی گیاه‌شناس یونانی و به قولی پزشک و جراح ارتش روم در فاصله سال‌های ۴۵ تا ۷۵ میلادی است، و سومین فرد، دیسکوریدوس کحال است که پس از جالینوس (۱۲۹-۲۰۰ م) می‌زیست و معاصر پزشکان اسکندریه بود.

باین حال، در متون طبی متأخر نسب دیسکوریدوس را به حبشه و رمله فلسطین و انطباقش با لقمان حکیم رسانده‌اند. در خصوص اینکه منظور از دیسکوریدوس در منابع مذکور کدام یک از سه تن هستند، به نظر می‌رسد تقریباً توافق با دیسکوریدوس عین‌زربی باشد. کنکاش در ارزیابی این نظریه و بررسی شاخص‌های مطابقت یا عدم مطابقت آن، نه تنها به شفاف شدن مسئله کمکی نکرد، بلکه حتی موجب آشفتگی بیشتر داده‌ها نیز شد. این آشفتگی‌ها که عمدتاً در ماهیت فردی هر دو شخصیت دیده می‌شود، مانع انسجام مطالب و رسیدن به یک نتیجه قطعی می‌گردند. از یک طرف با دیسکوریدوسی مواجه هستیم که نامی یونانی اما ملیتی شامی منسوب به عین زربه دارد؛ شهری با نام واضح عربی یا سامی (۵) در ترکیه امروزی که البته دو روستای همنام دیگر؛ یکی «زربا» و دیگری «عین زربا» نیز در حلب دارد و از سویی دیگر، برخی اشخاص از جمله ابن‌ابی‌اصیبه و یاقوت حموی^{۵۷} به وجود چند طبیب مشهور دیگر با لقب عین‌زربی و اسامی عربی یا یونانی چون ثاقراطیس عین زربی^{۵۸} و یاغاث عین زربی^{۵۹}، هر دو از اطبای زمان فترت بین بقراط و جالینوس اشاره کرده‌اند (۲۰) که خود بر این پیچیدگی می‌افزاید، زیرا ممکن است مقصود اطبا از طبیب عین‌زربی، هر یک از اینان باشند.

ابهام دیگری که درباره دیسکوریدوس عین‌زربی وجود دارد، عباراتی است که در وصف وی آمده است. می‌گویند یحیی نحوی فیلسوف اسکندرانی (۴۹۰-۵۷۰ م) اولین کسی است که در کتاب فی التاریخ به مدح دیسکوریدوس پرداخته است (۵)؛ آنجا که می‌نویسد:

دیسکوریدوس هو صاحب النفس الزکیة النافع للناس

57. Yaqt al-Hamawi

58. Sagharatis al-Ain Zarbi

59. Yaghas al-Ain Zarbi

60. Al-Mutarab al-Mansour

اول زنده بوده، پس آن لقمانی که در دوره یونس (ع) (حدود ۷۰۰ ق.م) وفات یافته، کیست؟
از سوی دیگر در منابع تاریخی آمده است که برخی حکمای یونانی چون انباذقلس (۴۳۶۰ پس از هبوط) (۱۶، ۱۸، ۲۰) و فیثاغورس (۴۹۱۰ پس از هبوط) (۸، ۲۰) در محضر لقمان (۴۳۷۳ پس از هبوط) حکمت و معرفت آموخته‌اند؛ که این موضوع نشان می‌دهد فرضیه مطابقت لقمان با دیسقوریدوس اول که بیشتر او را به عنوان مفسر کتب بقراط می‌شناسند، نمی‌تواند منطقی به نظر برسد.

حتی گاهی دیسقوریدوس عین‌زربی را اولین مفسر کتاب‌های بقراط دانسته‌اند (۳۲). چنانکه مشخص نیست «بلادیوس، المفسر لکتاب أبقرات^{۶۱}» که ابن‌ابی‌اصیبعه در ضمن مفسران آثار بقراط که پیش از جالینوس زیسته‌اند، ذکر می‌کند (۲۰)، نامی دیگر برای «پدانیوس» (نام اصلی دیسقوریدوس عین‌زربی) بوده باشد یا خیر (۶).

چنین تشتت آرائی سبب می‌شود تا فرض را بر آن بگیریم که غیر از دیسقوریدوس‌های سه‌گانه، شخص یا اشخاص دیگری نیز به این نام شهرت داشته‌اند. بررسی کتاب عیون الأنباء فی طبقات الأطباء نشان می‌دهد دو شخص به نام‌های «سقوریدوس الاول^{۶۲}» و «سقوریدوس الثاني^{۶۳}»، به فاصله ۱۴۰۰ سال پس از اسقلبیوس اول^{۶۴} (۱۶۹۷ سال پس از هبوط) ظهور یافته‌اند (۲۰). در گزارشی دیگر، صاحب جامع الأعشاب و النباتات الجنسیه^{۶۵} از شخصی به نام دیسقوریدوس صحبت می‌کند که پس از بقراط (۶۴۰ ق.م) بوده و به تئوفراست (متولد ۳۷۰ ق.م) درس می‌داده است و حتی کتابی مشتمل بر پانصد گیاه دارویی و معطر به همراه توضیحات و خواص آن‌ها داشته است (۴۷). اگر به این روایت استناد کنیم، می‌توانیم به تطابق دیسقوریدوس و لقمان امیدوار باشیم، چراکه با شخص دیگری غیر از عین‌زربی روبرو شده‌ایم که کتابی در گیاهان دارویی آن هم ۵۰۰ دارو- تعداد گیاهان ذکرشده در الحشایش- نگاشته است. اما باز هم در مبحث تاریخ زندگانی دچار مشکل خواهیم شد.

در کل نمی‌توان به اطلاعات جامع و دقیقی درخصوص زندگی کسی که طبق ادعاها با لقمان، حکیم سرشناس دوران جاهلیت یکسان است، دست یافت. این یکسانی از چند جهت محل تردید و تأمل است؛

«انواعی از سقمونیا که از شام و فلسطین می‌آورند»، «انزروت صمغ گیاهی است که محل رویش آن بلاد فرس است»، «ابقرات گوید بهترین نوع زیره، زیره کرمانی است» (۵۸).

این مسئله در مقاله‌ای با عنوان «دیسقوریدوس و کتابه» که دکتر مختار هاشم از پژوهشگران سوری تاریخ پزشکی انجام داده نیز هویدا است. او بر اساس کتاب الحشایش، به سرشماری جالبی از اسامی شهرها و مکان‌های مذکور در کتاب که گیاهان دارویی در آن‌ها یافت می‌شده، پرداخته است. نکته جالب در تحقیق دکتر هاشم آن است که هیچ اشاره‌ای به شهر عین زربه، زادگاه دیسقوریدوس، و همچنین شهر آتن که گفته می‌شود تحصیلات خود را در آنجا گذرانده، نشده است. دکتر هاشم به این نتیجه می‌رسد که توجه زیاد دیسقوریدوس به کشورهای عربی، می‌تواند یا به دلیل علاقه‌اش به این سرزمین‌ها باشد یا گشت و گذارهای طولانی مدت در آن‌ها (۵۹).

از سوی دیگر با شخصیتی به نام لقمان حکیم روبرو هستیم که تقریباً غالب منابع وی را به دوران داوود (ع) مربوط می‌دانند (۳۶). اگر به این روایت‌ها استناد کنیم و نیز به اطلاعاتی که مورخین از طول عمر لقمان داده و حتی تا سه هزار سال را برای وی برشمرده‌اند (۳۶، ۶۰)، می‌توان حضورش مابین زمان هود (ع) (ولادت: ۲۶۴۸ سال پس از هبوط) تا یونس (ع) (مبعوث: ۴۶۸۲ سال پس از هبوط) (۶۱) را توجیه کرد. تقریباً مطابق آنچه صاحب مجمل التواریخ و القصص ذکر کرده است؛ یعنی دو هزار و چهارصد و پنجاه و اندی سال (۶۰) و این نتیجه، منطقی‌تر و با گزاره «طولانی بودن عمر لقمان» مطابقت بیشتری دارد.

حال باید دید نظریه انطباق دیسقوریدوس که احتمال نمی‌رود دیسقوریدوس عین‌زربی باشد، با لقمان حکیم تا چه اندازه قابل پذیرش است. نخستین تناقضی که در این نظریه وجود دارد، اختلاف سال است. به‌طور قطع لقمان مربوط به دوران پیش از میلاد و دیسقوریدوس عین‌زربی پس از میلاد است. از آنجاکه دیسقوریدوس کحال نیز قرن دوم میلادی است، و احتمالاً همان دیسقوریدوسی است که منابع متأخر از او به عنوان استاد جالینوس صحبت می‌کنند (۶۲)، پس بایستی مقصود حکما، دیسقوریدوس اول بوده باشد. با قبول این فرضیه، باز هم با چندگانگی در رسیدن به نتیجه روبرو خواهیم بود. از یک طرف، با استناد به طولانی بودن عمر لقمان، اگر بپذیریم که وی تا سال ۸۱ ق.م یعنی سال وفات دیسقوریدوس

61. Bladius, the interpreter of the book of Hippocrates

62. Scorridus I

63. Sacridus II

64. Asclepius

65. jamie al' aeshab w alnabat aljinsay

از یک سو، پزشکان و داروشناسان قدیم‌تر عرب چون جاحظ^{۶۶} یا ابوحنیفه دینوری^{۶۷}، دیسقوریدوس و اثرش را نمی‌شناخته‌اند و هیچ‌کدام چیزی درباره او نمی‌دانند. این ناآشنایی ممکن است به این دلیل باشد که کتاب به سوری‌ها و ایرانیان پیش از اسلام نرسیده است (۶) یا تنها بخش کوچکی از مستندات طبّی عصر جاهلیت باقی مانده است، و هرچه هست اطلاعاتی است که مورخین عرب در اوایل اسلام در مورد آن ثبت کرده‌اند (۳۱).

از سوی دیگر، در کتابخانه ملی پاریس سه نسخه خطی از کتاب دیسقوریدوس موجود است که یکی از آن‌ها با وجود بخش‌هایی از کتاب الحشایش، عنوان جعلی المشجر فی النباتات للسایح الحکیم المترهب دارد که توسط شخصی به نام أبوطمطم هندی^{۶۸}، شخصی که اقالیم چهارگانه جهان را سیاحت کرده، حدود سال ۱۲۵ قمری نوشته شده است (۵)، و یک شعر منظوم تعلیمی قرون وسطایی تحت عنوان «Regimen sanitatis Salernitanum» (رژیم سالرنو، قانون سلامت سالرنیتان، گل دارو) که شامل مجموعه قوانین سلامتی مربوط به مکتب پزشکی سالرنو ایتالیا^{۶۹} (قرن ۱۲ یا ۱۳ م.) است، به دیسقوریدوس نسبت داده شده است (۶۳)، همچنین در تاریخ‌الحکما هزاره‌ای که به بررسی تاریخ حکمای متقدمین از هبوط حضرت آدم تا به وجود آمدن حضرت عیسی می‌پردازد، تنها دو تن از حکما را به دیسقوریدوس موسوم می‌داند؛ یکی مفسر کتب بقراط که گویا چندان نام‌آشنا نبوده و دیگری «دیسقوریدوس حکیم»؛ و شخص دوم را ضمن خطاب قرار دادنش به «حکیم»، همان صاحب نفس زکیه که در کوه‌ها و جبال در جستجوی گیاهان بوده می‌داند که قبل از میلاد (۵۳۳۲ پس از هبوط) می‌زیسته است (۱۶). مشخص نیست که این موضوع می‌تواند سندی بر اثبات مطابقت دیسقوریدوس با لقمان حکیم (۴۳۷۳ پس از هبوط) باشد یا می‌بایست پذیرفت که «دیسقوریدوس» نام یونانی لقمان است (۸) یا «لقمان» لقبی عربی برای دیسقوریدوس؛ همچون «قلیدس المعروف بالمهدی للضالین»، «ایراقلیس المعروف بالهادی»، و «اریوس المعروف بالمصاد» (۲۰). منابع بر مورد اول بیشتر اتفاق نظر دارند و نام دیسقوریدوس را که در زبان یونانی به معنای شجارالله، یعنی کسی که از جانب

66. Al-Jahiz

67. Abu Hanifa Dinawari

68. Abu Tamtam

69. Scuola Medica Salernitana

خدا الهام شده تا درباره درختان و گیاهان صحبت کند را لقبی می‌دانند که به او داده شده است و آن‌طور که به نظر می‌رسد، عنوان رایج در قسمت غربی بلاد یونان نبوده و این موضوع وابستگی شرقی دیسقوریدوس را تأیید می‌کند. دکتر مختار هاشم نیز در مقاله خود به یونانی دانستن این پزشک اعتراض کرده و معتقد است که داشتن نام یونانی یا زبان نوشتاری یونانی دلیلی بر یونانی‌الصل بودن وی نیست (۵).

پس از ذکر تمام گمانه‌زنی‌ها و اختلاف در روایات، راه‌حلی نمی‌ماند جز اینکه یا باید نظریه‌های مربوط به مطابقت‌ها و عدم مطابقت‌ها را بی‌اساس به شمار آورد- که این ساده‌ترین راه است- یا پذیرفت که با شخص دیگری روبرو هستیم که تحت عنوان لقمان و دیسقوریدوس به دوره اسلامی راه یافته است.

با پیگیری طبایبی که نامشان از ابتدای آغاز طب در کتاب عیون الأنباء فی طبقات الأطباء ذکر شده است، به شخصی به نام «أیلق» یا «أبولی»، «أیلة» برمی‌خوریم که ابن‌ابی‌اصیبعه او را در کنار «اسقلیبوس» از متولیان طب می‌داند (۲۰). آنچه مؤلفان دوره اسلامی از ایلق نقل کرده‌اند، چنین است: أبولی: إن هذا أول حکیم تکلم فی الطب ببلد الروم و الفرس. و هو «أول من» استنبط کتاب الإغریقی لهیامس الملک، و تکلم فی الطب، و قاسه و عمل به. و کان بعد موسی علیه الصلاة و السلام، فی زمان بذاق الحاکم. و له آثار عظیمه «شنیعه» و هو یعد فی کثرة العجائب کاسقلیبیوس (۱۷، ۲۰).

و ترجمه آن:

أبولن: و او را: «أیلة» [أبولن و نیز ابلن، و ابولو گفته شده، در برخی منابع نام این حکیم محرفاً «أیلق» آمده و او را «أیلة» نیز می‌گویند. «أبولن الرومی» نامیده شده- پانویس مترجم] نیز می‌گویند، نخستین دانشمندی بوده که در کشورهای روم و یونان در علم پزشکی سخن گفته است، حروف کتابت زبان یونانی را نیز او برای منافس شاه اختراع کرد، وی در علم طب از جمله پیروان مکتب قیاس بوده، و برحسب آن کار می‌کرده است. ابولن پس از عهد موسی علیه السلام در روزگار «براق حاکم» می‌زیسته است، داستان‌های افسانه مانند، و کارهای شگفت‌آور بسیار به او نسبت می‌دهند، و از این جهت مانند اسقلیبیوس است (۶۴).

اگر نام این شخص را مشتق شده از شهر ایله، زادگاه لقمان (۳۴) بدانیم؛ همان‌گونه که در طول تاریخ

نظر می‌رسد با شخص دیگری به نام ایلق، ابولی، یا ایله روبرو هستیم که پس از موسی (ع) می‌زیسته و سپس تحت عنوان لقمان و با نام یونانی دیسکوریدوس به دوره اسلامی راه یافته است.

تشکر و قدردانی

شایسته است از جناب آقای دکتر حامد آرضایی عضو محترم هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی ایران و جناب آقای علی‌اکبر وطن‌پرست کارشناس گروه تاریخ پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران که در بخشی از مقاله از راهنمایی‌شان بهره‌مند گشتیم، تقدیر و تشکر به عمل آید.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- Mohammadifar S. Classification of Plants in De Materia Medica (al-Ḥashā'ish) of Dioscorides. Journal for the History of Science. 2015;13(2):213-36 [Persian].
- Ibn al-Baytar. De materia medica Interpretation. Beirut: Dar al-Gharb al-Islami; 1988. p. 13, 42-3 [Arabic].
- Al-Antaki D. Tadhkirat. Beirut: Alaalami; n.d. p. 22 [Arabic].
- Hussein MK. Al Mujaz Fi Tarikh al-Tibi wa alsaydala eind alearab. Vol 2. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2008. p. 283-4 [Arabic].
- Al Baba M. Arabic medical manuscripts in the National Library in Paris. Paris: Babylon Club; 2005. p. 218-24, 229-34, 244 [Arabic].
- Sezgin F. Arabic heritage history. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance; 2001. p. 95-8, 230-1 [Arabic].
- Hakim Momin. Tohfa al-Mominin. Qom: Nor-e vahie; 2011. p. 66 [Persian].
- Salehi Heravi MS. Gharabadin- e- Salehi. Compiled by Abdolali Mohagheghzadeh, Parmis Badr, and Mohammad Reza Shamsardakani. Tehran: Choogan; 2013. p. 80-2, 192, 194-5 [Persian].
- Hakim Aqili Shirazi. Makhzan al-Adviyeh. Kolkata: n.p; 1844. p. 23 [Persian].
- Al-Akhawany Bukhārīy. Hidāyt al-Muti'llimin fi al-tib. Mashhad: Mashhad University of Medical Sciences; 1992. p. 641 [Persian].
- Hakim Jurjani. Zakhireye Khwarazmshahi. Vol 3. Qom: Ehyay-e- Teb Tabiee; 2006. p. 573, 87 [Persian].
- Rabban al-Tabari. The Firdaws al-ḥikma. Beirut: Dar al-Kutub al-Elamiya; 2002. p. 35 [Arabic].
- Rhazes. Kitāb al-Ḥawī fī al-ṭibb. Vol 2. Beirut: Dar Al Ehya Al Toras Al-Arabiya; 2001. p. 320 [Arabic].
- Avicenna. The Canon of Medicine. Vol 2. Beirut: Dar Al Ehya Al Toras Al-Arabiya; 2005. p. 48 [Arabic].
- Haly Abbas. Kitāb Kāmil aṣ-Ṣinā'a aṭ-Ṭibbiyya. Vol 3. Qom: Jalalaldin; 1968. p. 24 [Arabic].
- Kātib HazārahF. Tārīkh-i ḥukamā-yi mutaqqaddimīn az hubūt-i Ḥaẓrat Ādam tā bi-vujūd-i āmadan-i Ḥaẓrat 'Īsā. Kabul: Maṭba'-'i Vizārat-i Jalīlīyah-i Ma'ārif; 1923. p. 1-2, 7-8, 15-16, 20-21, 52-53, 78-79, 92-93, 95-96, 108, 115-116, 129-130, 133, 136, 162-163, 172-173 [Persian].
- Ibn Juljul. Ṭabaqāt al-aṭibbā' w'al-hukamā'. Cairo: Institut français d'archéologie orientale; 1955. p. 14, 15, 21-3 [Arabic].
- Al-Qifti. Ta'rikh al-Ḥukama (manuscript

- available in ketabdaneh-e Maḍj les-e s h ūrā-ye mellī); IR10-18607. p. 3-5, 9-10, 12, 14-15, 22, 25, 38, 56, 74-75, 110, 152, 208-210 [Persian].
19. Ibn Matran. Bostan al-atiba'. Tehran: Society of Cultural Artifacts and Honors; 2007. p. 42 [Persian].
20. Ibn Abī Uṣaybi'. Uyūn ul-Anbā' fī Ṭabaqāt al-Aṭibbā. Edited by Amer Najjar. Cairo: General Egyptian Book Organization; 2001. p. Vol 1. 157, 165, 196, 224-9, 231; Vol 3: 427 [Arabic].
21. Touwaide A. Herbs and Healers from the Ancient Mediterranean through the Medieval West: Essays in Honor of John M. Riddle. Farnham: Ashgate Publishing; 2012. p. 10.
22. Philosoph Al-Dawlah Tabrizi. Matrah-al-Anzar fi Trajeme Atebba' al Asar filsof va falasefeh al Amsar. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2004. p. 80, 262, 368-9 [Persian].
23. Zubaydi M. Taj al aroos va the Javaher al-Qamoos. Edited by Ali Shiri. Beirut: Dar al-Fakr; 1993. p. Vol 2: 53; Vol 5: 232; Vol 14: 147 [Arabic].
24. Najmabadi M. History of medicine in Iran. Tehran: University of Tehran; 1992. p. Vol 1: 69-71 [Persian].
25. Al-Biruni. Al-Saydaneh. Translated by Baqer Muzaffarzadeh. Tehran: Academy of Persian Language and Literature; 2004. p. 75-9 [Persian].
26. Universalis [Internet]. DIOSCORIDE PEDANIUS (40 env.-env. 90). Available from: <https://www.universalis.fr/encyclopedie/dioscoride-pedanius/>.
27. Azdi A. Kitab- al ma'. Tehran: Research Institute for Islamic & Complementary Medicine (RICM); 2008. p. Vol 1: 321 [Arabic].
28. Ibn Fatek. Mukhtār al-ḥikam wa-maḥāsin al-kalim. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2008. p. 329-32 [Arabic].
29. Yusuf Heravi M. Bahr al-Jawahar. Qom: Jalal al-Din; 2008. p. 331 [Arabic].
30. Golshani SA, Foroozani SAG, Jahan Kohan P, & Zohalinezhad ME. The Arabic medicine from the Birth of Islam's prophet till the falling of Benny Umayyad Governments. History of Medicin Journal. 2016;4(10):95-129 [Persian].
31. Salem Mukhtar. Altib Al-Islami bain Aleaqidat wa al'iibdae. Beirut: Al Maaref Foundation; 1987. p. 65-6 [Arabic].
32. Hamawi S. Nour al-Uyoun and Jami' al-Funun. Riyadh: King Faisal Center for Research and Islamic Studies; 1986. p. 22-3, 659 [Arabic].
33. Movahedi A. A study of the historical figure of Lughman Hakim. Quarterly of Faculty of Theology of Mashhad. 2001;53, 54:115-7 [Persian].
34. Abu Ali Bal'ami. Tarikh-i Bal'ami. Translated by Mohammad-Taqi Bahar and Mohammad Parvin Gonabadi. Tehran: Zavarpublishment; 1974. p. 106, 109, 111, 525, 548, 552, 558-60 [Persian].
35. Al-Shahrazuri. Nuzhat al-Arwaḥ wa-Rawḍat al-Afraḥ: fi Tarikh al-Hukama wa-al-Falasifah. Tehran: Elmifarhangipub; 2005. p. 309-14, 326 [Arabic].
36. Al-Nishaburi. The Qiṣaṣ al-Anbiyā'. Edited by Habib Yaghmai. Tehran: Elmifarhangi; 2003. p. 29, 30, 264, 281, 333, 334, 339 [Persian].
37. Khvandamir. Habib al-siyar. Tehran: Khayam; 2001. p. Vol 1: 159 [Persian].
38. Joseph Elian Sarkis. A dictionary of Arabic and Arabized publications. Egypt: Sarkis Press; 1928. p. Vol 2: 593 [Arabic].
39. Ibn Manzur. Lisān al-'Arab. Beirut: Dar al-Fakr; 1993. p. Vol: 547 [Arabic].
40. Jawād Alī. Mufaṣṣal fī tārikh al-'Arab qabla al-Islām. Beirut: Dar Al-Ilm lilmaalayin; 1971. p. Vol 1: 317 [Arabic].
41. Fakhreddin Tarehi. Majma-ul-Bahrain. n.p: n.d. p. Vol 6: 162-3 [Arabic].
42. Diyarbakri HM. Tarikh Khamis. Beirut: Dar Al-Sad; 1558. p. Vol 1: 78 [Arabic].
43. Qusouni M. Qamus al'Atibaa' wa Namous Alalbba. Damascus: Academy of the Arabic Language; 2000. p. Vol 2: 73-4, 123 [Arabic].
44. Al-Maqdisi. Aḥsan al-Taḳāsīm fī Ma'rifat al-Aḳālīm. Translated by Alinaqi Monzavi. Tehran: Iranian authors and translators company; 1982. p. Vol 1: 217 [Persian].
45. Hawkes JW. Persian Bible Dictionary. Tehran: Tahori Publications; 1970. p. 142 [Persian].
46. Yaqut al-Hamawi. Kitāb Mu'jam al-Buldān (manuscript available in ketabdaneh-e Maḍj les-e s h ūrā-ye mellī); 10-2416. p. 264, 267, 420 [Arabic].
47. Yahya Frhat. Jame al'Aeshab wa Alnabatat. Beirut: Dar Al-Alamiah; 1993. p. 19-23 [Arabic].

48. Khaja Piri M. Collection of medical Persian and Arabic manuscript microfilms available in Indian libraries. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2004. p. 23, 34, 203 [Persian].
49. Mubasheri Tarazi N. List of Persian manuscripts in Egypt. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2008. p. Vol 2: 368-9, 600 [Persian].
50. Esfahani M. Collection of Persian manuscripts of Central Asia and Caucasus in medical sciences. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2008. p. 14, 68, 40 [Persian].
51. Ibn Abī Uṣaybi‘. Uyūn ul-Anbā’ fī Ṭabaqāt al-Aṭibbā. Translated by Seyyed Jafar Ghadban. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2007. p. 105-6 [Persian].
52. Morteza Amely J. Aladab al tbiyat fi al'islam. Beirut: Dar Al-Balagha; 1991. p. 141, 163 [Arabic].
53. Razavi A. Loqman Kakim. Jostar. 2003;1(4.5):46-58 [Persian].
54. Mulla Sadra. Kasr al-Asnam al-Jahiliyyah. Tehran: Bonyad Hekmat Islami Sadra; 2002. p. 57-8, 65, 272, 278 [Arabic].
55. Al-Umari. Masālik al-Abṣār fī Mamālik al-Amṣār. Abu Dhabi: Cultural Foundation; 2002. p. Vol 9: 19 [Arabic].
56. Allameh Majlesi. Asman and Jahan, translation of Alsama' wa Alalam. Translated by Muhammad Baqir Kamarah'i. Tehran: Islamiya; 1972. p. Vol 1: 182 [Persian].
57. Soltani A. Encyclopaedia of Traditional Medicine (Medicinal Plants). Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2004. p. Vol 2: 6-7 [Persian].
58. Dioscorides. Materia Medica. Translated by Ali Sharif Hosseini. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2004 [Persian].
59. Mukhtar Hashem. Dioscorides and his book. Al-Turāt Al-arabī. 1984;4(13-14):150-63 [Arabic].
60. Unknown author (6th century AH). Majamal al-Tawarikh wa Al-Qasas. Edited by Mohammad Taqi Bahar. Tehran: Kolaleh Khawar; n.d [Persian].
61. Haji Khalifa. Taghvim al-Tawārīkh. Tehran: Mirasmaktoob; 2005 [Persian].
62. Ibn al-Tilmidh. Maqālah fī al-faṣd. Aleppo: Higher Institute for the History of Arabic Science; 1996. p. 70 [Arabic].
63. Avicenna. Min Mualafat ibn Sina Altibiya. Edited by Muhammad Zuhair Al Baba. Damascus: Higher Institute for the History of Arabic Science; 1983. p. Vol 1: 80-1 [Arabic].
64. Ibn Juljul. Ṭabaqāt al-aṭibbā’ w’al-hukamā’. Translated by Seyyed Mohammad Kazem Imam. Tehran: University of Tehran; 1970. p. 70 [Persian].